

## معرفی کتاب «اراده به ندانستن»!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

### نویسندگان این کتاب عبارتند از: استعفان موری، ژانت آفاری، خالد الروهب و سارا اسکنگ گردآوری ترجمه: شهرام کیان

چاپ دوم این کتاب، توسط چاپ و نشر «کتاب ارزان» در سال ۲۰۲۴، در ۲۰۹ صفحه، در استکهلم منتشر شده است. این کتاب، با موضوعاتی خاص و منحصر به فرد است. در این کتاب، تابوها و ممنوعه‌های جنسی را مطالعه می‌کنید. ممنوعه‌هایی که شاید تاکنون جان بی‌شماری از انسان‌های بی‌گناه به‌ویژه در حاکمیت‌های دیکتاتوری، گرفته است. این کتاب، پیچیده‌گی‌های خاص خودش را دارد اما با ترجمه و قلم روان شهرام کیان، خواندن آن جذاب‌تر و روان‌تر و ساده‌تر شده است.

#### نقل قول‌هایی از این کتاب:

عبید حکایتی را نقل می‌کند که به نظر می‌رسد مثال نقیض نادیده‌انگاری پذیرندگی (مفعول جنسی بودن) جوانان است، اما در واقع امتناع کلی از تصدیق عمومی پذیرندگی جنسی نوجوانان را آشکار می‌کند.

سلطان محمود (حکمران غزنه، ۱۰۳۰-۹۸۸)، به همراه تلخک، در خطبه فلان واعظ شرکت کرد. وقتی آن‌ها رسیدند واعظ می‌گفت هر کس به پسری جوان عشق بورزد، در روز قیامت مجبور خواهد شد او را بر دوش خود گرفته و از روی پل باریک صراط - که به بهشت ختم می‌شود- رد کند. سلطان محمود وحشت کرد و گریه آغاز کرد. تلخک به او گفت:

«ای سلطان، گریه مکن. خوشحال باش که در آن روز تو نیز پیاده نخواهی بود». صص ۱۶ و ۱۷

در متن‌های عرفانی سده‌های میانه، به‌ویژه صوفیه، مجوزی شبه‌شرعی در باب شاهدبازی وجود داشته است. توصیف معشوق در شعرهای عربی و فارسی، به‌خصوص در اوج تمدن عربی اندلس، بر سیاق شعر عربی، مصری و یونانی پیش از اسلام مبتنی بود و به گفته مارک دانیل بسیار کلیشه‌ای بود:

معشوق در شعر شاعران عرب، همیشه پسر جوانی است، حداکثر نوجوان... که همواره سبزه و بلند و لاغر است. کمرش انحناء دارد و باریک است مانند شاخهٔ بید یا نیزه. موهایش، سیاه هم‌چون رنگ عقرب، که طره‌ای از آن بر پیشانی‌اش همچون الفبای عربی ریخته است. چشم‌های او همچون کمان‌هایی است ناوک‌افکن. گونه‌هایش گل رز است. بزاق او شیرینی عسل را دارد. باسن او شبیه تپه‌ای از شن و ماسهٔ روان است. وقتی راه می‌رود، می‌توانید او را آهویی جوان بخوانید؛ وقتی در سکون است، نورش روشنایی ماه را کور می‌کند. صص ۱۷

در قاهره، دستهٔ دیگری از رقصندگان مرد، مردان و پسران جوان، هستند که اجراگری، لباس و ظاهر آن‌ها دقیقاً شبیه خوال‌ها است؛ اما آن‌ها با نامی دیگر متمایز می‌شوند؛ «گینگ» واژه‌ای ترکی است و معنایی مبتذل دارد که به‌درستی شخصیت آن‌ها را توصیف می‌کند. آن‌ها بیش‌تر یهودی، ارمنی، یونانی و ترک هستند.

در ایران، حدود سال‌های ۱۹۰۷، چهارده دسته متشکل از نه تا چهارده رقصندهٔ مرد و حدود چهل دستهٔ رقصنده زن وجود داشت. علیرغم تعداد زیاد گروه‌های زنانه، پسران ترجیح داده می‌شدند. این بچه‌ها، بیشتر بچه‌های یتیمی بودند که برای مراقبت و سرپرستی به یکی از رهبران گروه نمایش سپرده می‌شدند... بچه‌ها از سن ۸ تا ۱۰ سالگی شروع می‌کردند و تا وقتی خیلی بزرگ می‌شدند، یعنی در سن ۱۶ تا ۱۸ سالگی اجرا می‌کردند. هنگام رقص، پسران لباس‌های کوتاه زری می‌پوشیدند. موهای بلند و حرکات وسوسه‌آمیز آن‌ها، با برانگیختن احساسات تماشاگران، تمایز آن‌ها را از رقصندگان زن دشوار می‌کرد. نوع خاصی از رقصنده‌ها رقص چهاربندپوش بودند؛ پسران جوانی که دامن‌های ابریشمی بلند و دوخته شده با روبان در بر داشتند. صص ۲۳

اشمیت بر مبنای اسلوب راست‌کیشانهٔ فوکویی/ویکسی ادعا می‌کند که فقط کنش‌ها وجود دارد، نه نقش و نه حتی گرایش «هیچ همجنس‌گرایی وجود ندارد، هیچ کلمه‌ای به معنای همجنس‌گرا وجود ندارد». صص ۲۸

زریب، واژهٔ کونی در فارسی را به «کسی که کون می‌دهد» تعریف می‌کند و می‌افزاید «فارسی دو کلمهٔ مکمل برای دلال محبت دارد، یکی کس‌کش، واژن‌جور می‌کند و دیگری کون‌کش، کون‌جور می‌کند». صص ۲۹

به‌طور خلاصه، نقش‌های همجنس‌گرایانه، هم از نظر سن و هم از نظر جنسیت، به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی، اردو و غیره واژه‌یابی شده و دربارهٔ آن‌ها نوشته شده است. برخی واژگان الگوهای جنسیتی و جنسی را با هم تلفیق می‌کنند.

واژگان بومی، به ویژه واژگان تحقیرآمیز، جنس، جنسیت و سکسوالیته را به دقت گفتمان‌های نخبگان غربی از هم متمایز می‌کنند. صص ۳۳ و ۳۴

گفتمان غالب شاهدبازی عربی و جنوب غربی آسیا با مصادیق تأیید شده از همجنس گرایی به لحاظ جنسیتی متنوع و دست کم با بعضی از روابط به نسبت برابری خواهانه همزیستی داشته است. همانند دیگر فرهنگ‌ها، هنجار اصلی یا متن فرهنگی نقش‌های همجنس‌گرایانه، رفتار، روابط یا حتی ساختارهای همجنس‌گرایانه را تعریف نمی‌کند. حداقل از ساحت بیرونی می‌توان به یک سنت کلان (شاهدبازی) و یک سنت خرد (زن‌خویی) در همجنس‌گرایی در اسلام فکر کرد. شاهدبازی «سنتی کلان» است که هم موضوع گفتمان عمده نخبگان است و هم به نظر می‌رسد از نظر آماری شایع‌ترین فرم در جوامع مسلمان باشد. صص ۴۵ و ۴۶

به نظر می‌رسد اهمیت جنسیت بیولوژیکی از نظر جغرافیایی و تاریخی متفاوت است. برخی از فرهنگ‌ها نسبتاً زنانه/مردانه هستند، فرهنگ‌های دیگر به شدت نقش‌های جنسیتی را پرورانده‌اند، گاه تا حد «دوگانگی جنسیتی»، یعنی ارزش‌گذاری کلی ویژگی‌های متباین شخصیتی در دو جنس، مانند ترسو بودن در زنان و جرأت‌ورزی در مردان. شرق عربی اولیه عثمانی با حوزه‌های جداگانه و مشخص زنانه و مردانه خود - که فقط در برخی از زمینه‌های مشخص به‌خوبی تعریف شده همپوشانی داشتند، آشکارا به دسته دوم تعلق داشت. فقط به دلیل برتری جنسیت بیولوژیکی انتظار می‌رفت یک مرد در جهانی شرکت کند که زنان اصولاً از آن محروم بودند. این دنیای عمومی بود که در آن مردان برای دستیابی به پول، مقام و قدرت در رقابت و همکاری بودند. صص ۸۲ و ۸۳

اگر سقف سن بلوغ فیزیکی در حدود بیست سالگی باشد، به نظر می‌رسد کف محدودیت سنی برای علاقه جنسی شاهدبازها دوران گذار از کودکی به جوانی، یعنی در سن هفت یا هشت سالگی باشد. میزان شواهد موجود می‌تواند این نتیجه را تأیید کند که شاهدبازان به پسری جذب می‌شدند که سن آن‌ها در این بازه زمانی قرار داشت و جذابیت پسر معمولاً در میانه‌های چهارده یا پانزده سالگی به اوج خود می‌رسید. یوسف الشربینی مصری، در سال‌های آخر قرن هفدهم نوشته که جذابیت پسران در پانزده سالگی به اوج خود می‌رسد، پس از هجده سالگی رو به افول گذاشته و در بیست سالگی کاملاً محو می‌شود، در این زمان او بدنی کاملاً پرمو دارد: «بنابراین شیفتگی و عشق پرشور فقط کاملاً به کسانی معطوف می‌شود که چهره‌ای صاف و تمیز و لبخندی شیرین دارند؛ یعنی کسانی که در ده سالگی (ولد العشر) به سر می‌برند». ص ۹۰

رئیس سابق دانشگاه الازهر قاهره، برای یک دانشجوی سابق شعر عاشقانه‌ای سرود که مطابق با معیارهای آن زمان به‌طور غیرمعمولی صمیمانه و بی‌پیرایه بود:

ای غزال! تو که حرکاتت کمند انسان است

با عاشقی مضطر و آشکارا رنجور چه کرده‌ای؟

سربار از دلواپسی، بسیار عاشق، بیمار، مجنون عشق تو.

اگر روزی سلامش گویی، از شوق مسحور خواهد شد.

و اگر از کنار او گذر کنی، می‌گرید: «چه سلوک شیرینی داری!»...

تمنای منم اجازه بده با تو سخن گویم. فقط و فقط با تو سخن بگویم!

بر عهد پیشین مان وفادار بمان؛ آن‌گاه که من و تو با هم بودیم.

روزی که نزد من آمدی و تازه از کودکی گذر کرده بودی.

روزی که نزد من آمدی تا با مجاهدت جوهر فرهنگی را به دست آوری.

روزهایی که از لطف تو لذت بردم و سرنوشت به من لبخند می‌زد.

روزهایی که خوشبختی مهمان من بود، و بخت یار من.

روزهایی که تو پسر! (یا غلام) خوانده می‌شدی و عنوان پسر! کسر شأن تو است... ص ۹۷

جامعه‌شناس انگلیسی، مری مکینتاش، در مقاله تأثیرگذارش - که برای نخستین بار در سال ۱۹۶۸ منتشر شد - بر تمایز بین رفتار همجنس‌گرایانه و نحوه تصور جامعه از عاملان این رفتار، تأکید کرد. او استدلال کرد که هرچند در عمل همه جوامع می‌پذیرند که بعضی از افراد به رفتار همجنس‌گرایانه روی می‌آورند، اما نکته‌ای کاملاً مدرن در این ایده وجود داشت که فقط افرادی از یک نوع یا وضع طبیعی خاص به اراده و میل خود این کار را انجام می‌دهند. همجنس‌گرایی معمولاً در غرب مدرن به‌عنوان وضعیتی ذاتی و غیرعادی در اقلیتی از انسان‌ها دیده می‌شود که خود را منظم متمایل به آمیزش همجنس‌گرایانه نشان می‌دهند، اما به شیوه‌های مختلف دیگری نیز نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، یک «همجنس‌گرا» به‌طور گسترده‌ای زن‌خوی، بی‌بندوبار و از لحاظ جنسی بی‌علاقه به جنس دیگر فرض می‌شود. مکینتاش استدلال کرد که چنین «نقش» یا کلیشه همجنس‌گرایان‌های فقط در سال‌های پایانی قرن هفدهم در انگلستان پدیدار شد. قبل از آن زمان و در بیشتر جوامع معاصر غیرغربی، «شاید رفتارهای همجنس‌گرایانه بسیار زیاد باشد، اما «همجنس‌گرایان» وجود نداشته‌اند». ص ۱۰۸

## ژانت آفاری

با وجود ممنوعیت همجنس‌گرایی در قانون اسلام، روابط همجنس‌خواهی در جهان اسلام مدیترانه‌ای برای مردان و زنان تلویحا به عنوان آدابی فرهنگی شناخته شده بود، البته تا زمانی که آن‌ها به عرف اجتماع احترام می‌گذاشتند و محتاط باقی می‌ماندند. به مانند بسیاری دیگر از فرهنگ‌های پیشامدرن، ایرانیان انتظار داشتند روابط همجنس‌گرایی بین مردان، روابطی ناقص و دربرگیرنده‌ی افراد در گروه‌های سنی، طبقات و یا جایگاه‌های اجتماعی مختلف باشد، گرچه انواع دیگر روابط همجنس‌خواهی نیز مرسوم بوده است. اغلب یکی از شرکای جنسی، نقش «مردانه» و دیگری نقش «زنانه» را ایفا می‌کند. در اکثر جوامع غربی پیشامدرن، طوری که پژوهش‌های اخیر ثابت نموده‌اند، به افراد براساس جنسیت آبروی میل‌شان هویت داده نمی‌شد. نه مردی که با مردان دیگر آمیزش جنسی داشت به عنوان همجنس‌خواه شناخته می‌شد و نه مردی که با یک زن آمیزش داشت دگرجنس‌خواه خوانده می‌شد. بلکه مردم با نقشی که در روابط جنسی خود اختیار می‌کردند، شناخته می‌شدند. ص ۱۱۹

در ایران نیز مانند اکثر مناطق خاورمیانه و دنیای مدیترانه‌ای، روابط همجنس‌خواهانه‌ی مردان مقید به قواعد معاشره بوده است به مانند هدیه دادن، آموزش متون ادبی، پرورش اندام یا آموزش نظامی، استاد-شاگردی و رشد روابط اجتماعی، که همچنین به مسیر شغلی شریک جنسی کوچک‌تر کمک می‌نموده است. بعضی اوقات مردان نیز با هم سوگندهایی رد و بدل می‌کردند که به صیغه‌های برادرخواندگی معروف بود و در آن نشانه‌هایی از همجنس‌خواهی یا همجنس‌دوستی وجود داشت. این روابط فقط حول محور سکس نبود بلکه باعث بیشتر شدن محبت بین دو شریک جنسی و همچنین موجب حس مسئولیتی مشخص از طرف مرد برای آینده‌ی پسر می‌شد. در بین همجنس‌گرایان زن نیز صیغه‌ی خواهر خواندگی در ایران رایج بوده است. ص ۱۲۰

قرآن و همجنس‌گرایی در دنیای مسلمانان

همانند متون مقدس یهودی و مسیحی، قرآن نیز به همجنس‌گرایی به عنوان یک عمل شنیع نگاه می‌کند. کلمه‌ی لواط (sodomy) از کلمه‌ی عربی لوط مشتق شده است. روایتی قرآنی از ریش‌سفیدی به نام لوط که به شرح و گفته‌ی کتاب مقدس از فرشته‌ها دستور گرفته بود تا شهر سدوم را به خاطر بی‌ملاحظه‌گی جنسی مردم‌اش ترک کند. از آنجایی که قرآن مردم سدوم را «مردم (قوم) لوط» نام نهاده بود، رسم همجنس‌گرایی تحت عنوان لوط و پس از آن با عبارت لواط نامیده شد-مردی که فرض می‌شد در برابر ترویج همجنس‌گرایی جامعه‌ی خویش مقاومت کرده بود. مخالفت با همجنس‌گرایی مردان آشکار است: «آیا از میان خلائق عمل زشت منکر را با مردان انجام می‌دهید؟ و زنان را که خدا همسر شما آفریده رها می‌کنید؟ آری! شما مردمی بسیار متعددی و نابکار هستید» (قرآن ۱۶۶-۱۶۰-۲۶) اما قرآن رؤف نیز می‌باشد و امکان توبه و بخشش را تصدیق می‌کند. «و هر کس از شما (مسلمانان) عمل ناشایست مرتکب شود، چه زن و چه مرد، آنان را (به سرزنش و توبیخ) بیازارید، چنان‌چه توبه کردند و به کار شایسته پرداختند متعرض آن‌ها نشوید، که خدا توبه‌پذیر و مهربان است» (قرآن ۴:۱۶) مجازات سنگسار در قرآن جای نگرفت. به علاوه تا قرن بیستم اکثر قریب به اتفاق پژوهشگران دینی هیچ تفسیری از سوره‌ی ۴:۱۶ ننمودند که به مجازات برای همجنس‌بازان مرد منتهی شده باشد. ص ۱۲۲

در خاورمیانه‌ی قرون میانه، حوزه‌های علمیه و انجمن‌های برادری مانند آکادمی‌های یونان به صورت خردمندان‌های یک محیط همجنس‌دوستانه‌ی پرتراوت و پرجنبش را فراهم آورده بود. برای معلمان قرار گرفتن در یک رابطه‌ی عشقی با شاگردان‌شان امری غیرمعمول نبود. همچنین ممکن بود خودشان نیز به مانند واسطه عمل کنند و منجر به معاشره‌ای در بین دانش‌آموزان خود شوند. (گازرگاهی (۱۵۰۲)، ۱۹۹۶، ۲۳۶-۲۳۷) ص ۱۲۴

در قطعه‌ای مفرح از ایرج میرزا به نام «پند و اندرز»، اشراف‌زاده‌ای، عشقش را به پسری جوان ابراز داشته و از او می‌خواهد تا معشوقش شود. وی به پسر جوان هشدار می‌دهد که روزهای زیبای و مقبول بودنش تقریباً تمام شده است، چرا که پسر به زودی سبیل درآورده و بالغ می‌شود. هیچ شاعری، دیگر گیسوان زیبای او را با ابریشم یا لبان گلگونش را با شکر مقایسه نخواهد کرد. اشراف‌زاده به پسر اندرز می‌دهد که آمد و شد به مسافرخانه‌ها و کلوپ‌های مرکز شهر تهران را در جستجوی یک شب آمیزش جنسی متوقف کند و از داستان «مورچه و ملخ» یاد بگیرد که آینده‌نگر باشد. پسر جوان باید مردی بزرگ‌تر و ثابت را به عنوان عاشق خود انتخاب کند. کسی که نیازهای اولیه زندگی‌اش، تحصیلات عالی و امکان داشتن شغل خوب دولتی و یا هر شغل مطمئن دیگری را برایش فراهم کند. صص ۱۳۹ و ۱۴۰

گرچه این فساد، لواط، بچه‌بازی، شدیداً در قرآن ملامت شده و حتی می‌تواند مجازات مرگ داشته باشد، با این وجود امروز عموماً در بین مردم عامه خصوصاً... افسران، معلمان مدرسه و حتی روحانیون گسترش یافته است. این موضوع آن قدر آشکار است که کسی سعی بر پنهان کردن آن نمی‌کند. تقریباً در هر خانه‌ی اعیانی یک یا چندین پسر این‌چنینی وجود دارد که به منظور برآورده کردن این نیت آن‌جا هستند. هیچ‌کس از نمایش آشکار آن‌ها خودداری نمی‌کند. در واقع دارا بودن یک فرد عالی باعث مباحثات شخص می‌شود. فرد مخصوصاً در مورد آن‌ها حسادت می‌ورزد. آن‌ها با دقت در مقابل اغوا شدن مراقبت و محافظت می‌شوند. (پولاک (۱۸۶۱)، ۱۹۸۲، ۴۱) ص ۱۵۵

توماس لاکویور در اثر پیشگامانه خود *ساخت جنس*: بدن و جنسیت از یونانیان تا فروید اظهار داشت که در اروپا تنها در اواخر قرن هجدهم یا اوایل قرن نوزدهم بود که جنس از لحاظ جسمی به طور قطعی به دو گونه تقسیم شد، و از الگوی تک جنسی به الگوی دو جنسی گذر کرد. به گفته لاکویور، تنها با آغاز روشنگری است که دیدگاه فعلی مبنی بر اینکه «دو جنس ثابت، متباین و متضاد وجود دارند و زندگی سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی مردان و زنان، نقش‌های جنسیتی آنها، به نوعی بر مبنای این «حقایق» استوار شده است». پیش از آن، خوانشی تک‌گانه و نه دوگانه از سکس وجود داشت که مستلزم «تقدم تمایزگذاری از لحاظ جنسیت بر تمایزگذاری از لحاظ جنس» بود، یعنی این که «مرد یا زن بودن یک شان اجتماعی، جایگاهی در جامعه، بر عهده گرفتن یک نقش فرهنگی بود، و یک یا دو جنس به لحاظ ارگانیکی متباین وجود نداشت». صص ۱۹۳ و ۱۹۴

تهیه و خواندن این کتاب را به همه علاقه‌مندان کتاب توصیه می‌کنم.

شنبه هفدهم شهریور ۱۴۰۳-هفتم سپتامبر ۲۰۲۴

آدرس‌های تماس با چاپ و نشر «کتاب ارزان» در استکهلم:

First edition Kitab-I Arzan

Helsingforsgatan 15

164 78 Kista-Sweden

+46 70 492 69 24

[kitab.arzan@gmail.com](mailto:kitab.arzan@gmail.com)